

مُنَادِیَانِ اَمْت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره بیست و پنج | نیمه دوم فروردین ماه ۱۴۰۵



از طَبَس تا اصفهان خدا
یکی است



عملیات علیه پایگاه‌های
آمریکا در کشورهای عربی



واقعیت‌های میدان —



یا غرامت یا نابودی اموال دشمن

به هر صورت ما از دشمن غرامت خواهیم گرفت و اگر امتناع کند باندازه‌ای که تشخیص بدهیم از اموالش برخواهیم داشت و اگر آنهم مقدور نباشد به همان اندازه از اموالش را نابود خواهیم کرد.

بخشی از اولین پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای ۲۱/۱۲/۱۴۰۴

دست‌عظمی

رژیم صهیونیستی و ایالات متحده با استفاده از پایگاه‌ها و نفوذ خود در برخی کشورهای عربی، امنیت ملت‌های منطقه را نشانه گرفته‌اند. آنچه در جنگ اخیر (برخورد مستقیم ایران با اسرائیل و آمریکا) آشکار شد، وابستگی امنیتی حاکمان برخی کشورهای عرب به بیگانگان بود. اما اراده ملت‌ها جای دیگری است. سخن گفتن از وابستگی حکام کشورهای اسلامی عربی به چند دلیل حائز اهمیت است:

۱. حاکمیت ملی و استقلال: حضور نیروهای خارجی به ویژه نیروهای نظامی آمریکا و اسرائیل در کشورهای اسلامی، حاکمیت آن کشورها را به صورت رسمی یا غیررسمی محدود می‌کند و این با عزت و کرامت مسلمانان سازگار نیست.
۲. امنیت پایدار: تجربه دهه‌های گذشته نشان داده که پایگاه‌های آمریکایی و همکاری با اسرائیل نه تنها امنیت ایجاد نکرده، بلکه عامل بی‌ثباتی، جنگ‌های نیابتی و تحمیل هزینه‌های سنگین بر مردم مسلمان شده است.
۳. وظیفه دینی: حمایت از مستضعفان، مقابله با استکبار و «لزوم برائت از مشرکین» در گفتمان اسلام، ضرورت تلاش برای اخراج نیروهای مهاجم را به یک تکلیف شرعی و ملی تبدیل می‌کند.

با این وجود حکام کشورهای به اصطلاح اسلامی بدون در نظر گرفتن تکلیف الهی و همچنین خواست و مطالبه مردم لجام حکومت ها را در اختیار طاغوت ها و مستکبران عالم داده و حتی بسترهای مطالبه مردم را نیز کور می کنند. در این راستا لازم است عالمان اسلامی با تبیین مبانی دینی از جمله "ولاء و براء"، "وجوب انکار طاغوت"، "حکم بما انزل الله" و ... مردم را در سوق دادن به این مهم هدایت کنند.

مراحل شکل گیری یک جنبش و حرکت مطالبه گر اسلامی را می توان اینگونه ترسیم کرد:

وظیفه ملت هادر قبال حکام خائن

تبیین وظیفه ملت های مسلمان در قبال حکومت های خائن (که با دشمنان مسلمین همکاری می کنند) از منظر قرآن و روایات، با رویکردی انقلابی و مبتنی بر گفتمان مقاومت ارائه می شود. این تبیین بر مبنای کتاب و سنت و با استناد به منابع اصیل دینی صورت می گیرد.



۲. نهی از اطاعت حاکمان ظالم و ستمگر

قرآن مؤمنان را از پیروی از کسانی که اسراف کار و ظالم هستند برحذر می دارد:

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»

«و از فرمان اسراف کاران اطاعت مکنید، همان ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.» (شعراء، ۱۵۱-۱۵۲)

اگر حاکمی با استقرار پایگاه های بیگانگان در سرزمین اسلامی، زمینه فساد و سلطه دشمن را فراهم کند، مصداق بارز «مُسْرِف» و «مُفْسِد فی الارض» است.

۳. تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر و قیام برای خدا

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام نه یک توصیه اخلاقی، بلکه فریضه ای است که برای حفظ جامعه اسلامی واجب شمرده شده است. خداوند می فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

«باید از میان شما گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و آنان همان رستگارانند.» (آل عمران، ۱۰۴)

در جایی که حاکم خود مرتکب منکر کییر (همکاری با دشمنان اسلام) می شود، نهی از منکر به معنای مقاومت و تلاش برای تغییر وضعیت است.

۱. وجوب مبارزه با سلطه کفار و همکاری با آنان

خداوند در قرآن هرگونه ولایت و اتکای مؤمنان بر کافران را نهی کرده و آن را از اصول کفرآمیز می شمارد:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان، ولی و دوست خود بگیرند؛ و هرکس چنین کند، هیچ پیوندی با خدا ندارد.» (آل عمران، ۲۸)

این آیه به صراحت، هرگونه همکاری سیاسی و امنیتی با دشمنان اسلام را نفی می کند. حال اگر حاکمی مسلمان نما چنین کند، از دایره ولایت الهی خارج شده و اطاعت از او جایز نیست.

۱. حدیث معروف «بهترین جهاد»

این روایات مسئولیت سنگین سکوت در برابر جنایات حکومت های وابسته را روشن می سازد.

با تکیه بر آیات و روایات، وظیفه ملت های مسلمان در برابر حکومت های خائن که با آمریکا و اسرائیل همکاری نظامی و امنیتی دارند، در سه سطح قابل ترسیم است:

۱. سطح نخست: انکار قلبی و زبانی

مسلمانان موظف اند این نوع حکومت ها را نامشروع بدانند، از آنان بیزاری بجویند (تولی و تبری) و در محافل عمومی و رسانه ها همکاری آنان با دشمنان اسلام را افشا کنند. این همان «کلمه عدل عند سلطان جائر» است.

۲. سطح دوم: خروج از مدار اطاعت و همکاری

هیچ مسلمانی نباید در دستگاه چنین حکومتی خدمت کند که موجب تقویت آن باشد. همچنین مشارکت در انتخابات، پرداخت مالیات های غیر شرعی و پذیرش هرگونه نقش تأیید آمیز، جایز نیست مگر در حد ضرورت برای کاهش ظلم.



۳. سطح سوم: قیام و مقاومت سازمان یافته

در جایی که زمینه فراهم باشد، مردم موظف اند با تشکیل جبهه های مردمی، از طریق راهپیمایی های گسترده، اعتصابات عمومی، و در صورت لزوم مقاومت مدنی برای برچیدن پایگاه های دشمن و سرنگونی حکومت وابسته اقدام کنند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»

«بهترین جهاد، سخن عادلانه است که در برابر سلطان ستمگر گفته شود.» (سنن ترمذی ح ۲۱۷۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۴)

این روایت نشان می دهد که سکوت در برابر حاکم ظالم و خائن جایز نیست و افشاگری و مطالبه گری عمومی از بالاترین مصادیق جهاد است.

۲. روایت «هرکه از بیعت با امام ظالم خارج شود»

در منابع شیعه و سنی، روایات متعددی بر لزوم عدم همکاری با حاکمان جائر و خروج از مدار آنان تأکید دارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْعَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ شَيْءٌ»

«هرکه از بیعت با امام ستمگر خارج شود، هیچ گناهی بر او نیست.» (کافی، ج ۱، ص ۴۰۵)

این به معنای آن است که مردم موظف اند با هرگونه مشروعیت بخشی به حکومت های خائن مقابله کنند. این دسته از احادیث موافق با کتاب و آیات الهی است خداوند در قرآن کریم یکی از شروط ایمان را کفر به طاغوت خوانده است: **وَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**

۳. حدیث «سکوت کننده، شیطان خاموش»

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«الْمَرْءُ إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُنْكِرْهُ فَقَدْ أَذِنَ بِهِ»

«انسان هنگامی که منکری را ببیند و آن را انکار نکند، گویا به آن رضایت داده است.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۸)

یا در روایت دیگری در منابع روایی آمده است این حدیث دلالت می کند که ترک انکار منکر در حالی که امکان آن وجود دارد، نشانه ضعف ایمان است؛ و از نظر معنایی نزدیک به همان مضمون «اذن دادن به منکر» است.

روایت دیگری در منابع اهل سنت که به مضمون مورد نظر بسیار نزدیک است:

«إِذَا عُمِلَتِ الْخَطِيئَةُ فِي الْأَرْضِ، كَانَ مِنْ شَهَدَتِهَا فَكْرُهَا كَمَنْ غَابَ عَنْهَا، وَمَنْ غَابَ عَنْهَا فَرَضِيَّتُهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَهَا.»

سنن أبی داود، حدیث ۴۳۴۵، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۳

عملیات علیه پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی، جهاد با دشمن مشترک است نه جنگ با همسایگان مسلمان

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)

در پی تحولات اخیر و عملیات جمهوری اسلامی ایران علیه برخی پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عربی منطقه، شبهه ای از سوی مغرضان و نیز برخی افراد ناآگاه مطرح شده که گویا ایران به کشورهای مسلمان همسایه حمله کرده است. این نوشتار با بهره‌گیری از اصول محکم قرآن کریم و تفاسیر معتبر اهل سنت (مکتب اشاعره و ماتریدیه) به تحلیل حقیقت این موضوع می‌پردازد و نشان می‌دهد که هدف، آمریکا به عنوان کافر حربی و دشمن اصلی مسلمانان است، نه ملت‌های مسلمان منطقه.

اصل اول: تشخیص دشمن حقیقی از دیدگاه قرآن

قرآن کریم معیار دوستی و دشمنی را بر پایه ایمان و کفر و عمل قرار داده است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» (ممتحنه: ۹). این آیه به روشنی می‌گوید: کسانی که با شما جنگیدند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و بر اخراجتان همپیمان شدند، خداوند شما را از دوستی و ولایت با آنان نهی می‌کند.

امروز، آمریکا و اسرائیل مصداق بارز این آیه هستند. آنها در فلسطین، عراق، افغانستان، سوریه و یمن با مسلمانان جنگیده اند، میلیون‌ها نفر را آواره کرده‌اند و بر آوارگی آنان همپیمانی نموده‌اند. اما کشورهای عربی همسایه ایران، هرچند گاه سیاست‌های متفاوتی دارند، اما اصل ملت‌های آنها مسلمان و برادران دینی ما هستند. حمله به ملت‌های مسلمان بدون دلیل شرعی، مصداق «اعتداء» است که خداوند آن را نهی فرموده: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

اصل دوم: قاعده «نفی سبیل» و جواز حمله به پایگاه‌های دشمن در هر سرزمینی

خداوند می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

فقیهان اهل سنت از این آیه قاعده «نفی سبیل» را استنباط کرده اند که به معنای نفی هرگونه سلطه، برتری و حاکمیت کافران بر مؤمنان است. امام جصاص در «أحكام القرآن» می‌گوید: «هذه الآية تمنع من إثبات يد للكافر على المسلم في جميع التصرفات».

اکنون، حضور نظامی آمریکا در کشورهای عربی - پایگاه‌های هوایی، ناوهای دریایی، سامانه‌های موشکی و جاسوسی - عین «سبیل» و سلطه کافر بر مؤمن است. این پایگاه‌ها برای تهدید و تجاوز به ایران و دیگر کشورهای اسلامی ایجاد شده‌اند. از این رو، هدف قرار دادن این پایگاه‌ها نه تنها تجاوز به کشور میزبان نیست، بلکه اجرای قاعده «نفی سبیل» و تلاش برای ریشه‌کن کردن سلطه کافران از سرزمین‌های اسلامی است. کشور میزبان نیز اگر نتواند از سرزمین خود در برابر اشغالگران دفاع کند، مسلمانان دیگر وظیفه دارند به یاری برخیزند، چنانکه پیامبر ﷺ فرمود: «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله».

اصل سوم: تفکیک میان «کشور» و «پایگاه نظامی دشمن»

اشکال اساسی در شبهه مذکور، خلط میان «کشور مسلمان» و «پایگاه نظامی آمریکا» است. یک کشور مسلمان ممکن است به دلایل مختلف - از جمله ضعف، فشار بین‌المللی یا اشتباه در محاسبات - اجازه حضور نظامی دشمن را در خاک خود بدهد. اما این اجازه به معنای آن نیست که آن کشور خود دشمن شده است. بلکه دشمن حقیقی، همان کافری است که از آن خاک برای تجاوز به دیگر مسلمانان استفاده می‌کند.

بنابراین، حمله به پایگاه آمریکایی در خاک یک کشور عربی، حمله به همان پایگاه است، نه به آن کشور. این تمایز در فقه اسلامی کاملاً شناخته شده است: اگر کافری در دارالاسلام پناه گرفته باشد یا در سرزمین مسلمانان مستقر شده باشد و به مسلمانان حمله کند، مسلمانان حق دارند آن کافر را هدف قرار دهند، حتی اگر در شهر مسلمانان باشد، به شرط آنکه به غیرنظامیان مسلمان آسیب وارد نشود. در عملیات اخیر ایران، شاهد بودیم که با دقت بالایی تنها اهداف نظامی آمریکا مورد اصابت قرار گرفتند و به مردم غیرنظامی کشورهای همسایه آسیبی نرسید.



اصل چهارم: دلیل قاطع — عدم حمله به عمان

برای روشن شدن حقیقت، کافی است به این سؤال پاسخ دهیم: چرا جمهوری اسلامی ایران تاکنون هیچ عملیاتی علیه کشور عمان انجام نداده است؟ پاسخ روشن است: چون آمریکا از خاک عمان به ایران حمله نکرده و پایگاه نظامی مؤثری در آن کشور ندارد. عمان همواره روابط خوبی با ایران داشته و هرگز اجازه نداد خاکش پایگاه تجاوز به ایران شود. در مقابل، کشورهایی که پایگاه‌های آمریکا در آنها مستقر است و از آن پایگاه‌ها برای تجاوز، جاسوسی، تحریم و ترور استفاده می‌شود، طبیعتاً هدف دفاعی ایران قرار می‌گیرند.

این تفکیک نشان می‌دهد که معیار ایران «کشور مسلمان در برابر کشور مسلمان» نیست، بلکه معیار «دفاع در برابر تجاوزگر» است. اگر کشوری مسلمان به ایران حمله کند، دفاع مشروع جاری است، اما اگر فقط پذیرای حضور نظامی دشمن است، هدف قرار دادن همان دشمن است، نه آن کشور.

اصل پنجم: وجوب دفاع از مستضعفان و عدم خذلان برادران

قرآن می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء: ۷۵). مفسران گفته‌اند این آیه توبیخ کسانی است که از یاری مستضعفان سرباز می‌زنند. امروز مستضعفان غزه و فلسطین زیر بمباران رژیم صهیونیستی و با حمایت کامل آمریکا در حال قتل عام هستند. اگر ایران به عنوان یک قدرت بزرگ اسلامی در برابر این جنایات سکوت کند و به پایگاه‌های آمریکایی که ستون فقرات این تجاوز هستند ضربه نزنند، مصداق «خذلان» و رها کردن برادران خواهد بود. پیامبر ﷺ فرمود: «المسلم أخو المسلم لا يخذله». خذلان یعنی ترک یاری. بنابراین، حمله به پایگاه‌های آمریکا نه تنها جهاد مشروع، بلکه اجرای همین حدیث شریف است.

با توجه به آیات و روایات و اصول فقهی مورد قبول اهل سنت (اشاعره و ماتریدیه)، به روشنی ثابت می‌شود:

۱. آمریکا و اسرائیل کافران حربی هستند که با مسلمانان جنگیده‌اند و آنان را از دیارشان بیرون رانده‌اند، بنابراین دوستی و همکاری با آنان حرام و جهاد با آنان واجب است.

۲. کشورهای مسلمان همسایه ایران، هرچند برخی از آنها سیاست‌های نادرستی دارند، اما اصل ملت‌های آنان برادران دینی ما هستند و حمله به آنها بدون سبب شرعی، حرام و مصداق «اعتداء» است.

۳. حمله به پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک این کشورها، حمله به خود آمریکاست، نه به آن کشورها. دلیل واضح آنکه ایران به عمان که پایگاه آمریکا ندارد حمله نکرده است.

۴. چنین عملیاتی در چارچوب دفاع مشروع، نفی سلطه کافران و یاری مستضعفان قرار دارد و از واجبات شرعی محسوب می‌شود.

امید است امت اسلامی با بصیرت، دشمن واقعی خود را بشناسد و صفوف خود را در برابر آمریکا و اسرائیل متحد سازد.

تبلور جمهوری دینی

۱. بیداری و گفتمان‌سازی مردمی:

استفاده از ظرفیت مساجد، تشکلهای دانشجویی، شبکه‌های اجتماعی و روحانیون تأثیرگذار برای تبیین این حقیقت که بقای پایگاه‌های آمریکایی و رژیم صهیونیستی در منطقه، اصلی‌ترین مانع پیشرفت و عزت مسلمانان است. تجربه «بیداری اسلامی» نشان داده که تغییر افکار عمومی مقدمه تغییر معادلات قدرت است.

۲. فشارهای مردمی سازمان‌یافته:

راه‌اندازی کمپین‌های سراسری برای امضای طومان‌ها، برگزاری تظاهرات گسترده و مسالمت‌آمیز در مقابل سفارتخانه‌ها، پایگاه‌های نظامی و نهادهای وابسته به آمریکا و اسرائیل در کشورهایی که حاکمان وابسته هستند، همچنین تأکید بر گفتمان «مقاومت مدنی» و تشکلهای فراملی مانند «اتحادیه مجالس کشورهای اسلامی» می‌تواند فشارها را نهادینه کند.



۳. الگوسازی از جبهه مقاومت:

انتقال تجربه موفق مقاومت در لبنان، عراق و یمن که توانستند با نصب العین قرار دادن دستورات قرآنی و اتکا به مردم و سلاح اراده، عقب‌نشینی آمریکا را رقم بزنند. این الگو ثابت می‌کند که «مقاومت فعال» - اعم از نظامی، سیاسی و فرهنگی - تنها راه مؤثر برای بیرون راندن بیگانگان است.

۴. دیپلماسی عمومی و انقلابی:

فعال‌سازی گفتمان اسلامی در کشورهای غربی برای افشای جنایات آمریکا و اسرائیل، و فشار بر دولت‌های غربی از طریق مجامع بین‌المللی با محوریت سازمان همکاری اسلامی و تقویت محور مقاومت با حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مردمی که در خط مقدم مبارزه با اشغالگری هستند می‌تواند نقش مؤثری در پیشبرد اهداف امم اسلامی ایفا کند.

۵. اقتصاد مقاومتی و قطع وابستگی:

یکی از ابزارهای فشار بر کشورهای میزبان نیروهای خارجی، قطع همکاری‌های اقتصادی با دولت‌هایی است که پایگاه‌های آمریکایی و اسرائیلی را در خاک خود نگه داشته‌اند. این اقدام باید به صورت جمعی از سوی کشورهای مستقل و جریان‌های مردمی سازماندهی شود تا هزینه نگهداری بیگانگان برای آن دولت‌ها افزایش یابد. بستن تنگه هرمز به عنوان یکی از شاهراه‌هایی که آمریکا و اسرائیل از آن جهت تاراج سرمایه مسلمانان بهره می‌برند یکی از مصادیق اقتصاد مقاومتی بلکه اقتصاد تهاجمی است.

دیدگاه برخی علمای وهابی در مقایسه ایران و اسرائیل

برخی از جریان‌های وهابی که می‌توان از آنان به عنوان «علمای خودفروخته» یاد کرد، در تحلیل خود از منازعات منطقه‌ای به این نتیجه‌گیری می‌رسند که «نابودی ایران مقدم بر نابودی اسرائیل است» و ادعا می‌کنند که «شیعیان از یهود بدتر هستند». این دیدگاه که در فضای مجازی و برخی محافل افراطی منتشر می‌شود، نه تنها از نظر قرآنی و روایی مردود است، بلکه با اجماع عملی امت اسلامی در طول تاریخ نیز در تضاد کامل قرار دارد.

در این نوشتار، ابتدا مبانی این دیدگاه تبیین و سپس با استناد به آیات قرآن، روایات نبوی و منابع معتبر فریقین (شیعه و سنی) نقد جامع و مستند ارائه می‌شود.

بخش اول: تبیین دیدگاه افراطی وهابی

این دیدگاه بر چند پیش‌فرض نادرست استوار است:

۱. تقدم خطر شیعه بر خطر صهیونیسم: مدعیان این دیدگاه معتقدند که خطر «مشروعیت‌زدایی» از خلافت و صحابه توسط شیعیان، از خطر اشغالگری و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی برای امت اسلام بیشتر است.
 ۲. تطبیق مفاهیم عقدی بر رقابت‌های ژئوپلیتیک: خلط میان اختلافات مذهبی تاریخی با معادلات سیاسی امروز و نسبت دادن صفاتی مانند «کفر اصلی» به شیعیان.
 ۳. اولویت‌بندی نادرست در دفع مفسد: ادعای اینکه «دفع خطر شیعه مقدم بر دفع خطر یهود است».
- این دیدگاه از سوی برخی علمای افراطی با عباراتی مانند «الصراع الصهيوني الصفوي» (جنگ صهیونی-صفوی) و توصیف ایران به عنوان «خطر خفی» در مقابل «خطر آشکار» اسرائیل ترویج می‌شود.



بخش دوم: نقد قرآنی - اولویت دشمنی یهود در قرآن

۱. آیه صریح در شدت دشمنی یهود با مؤمنان

خداوند در سوره مائده به صراحت می‌فرماید:
 «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»
 «قطعاً سرسخت‌ترین مردم در دشمنی با کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و مشرکان را خواهی یافت.»
 (سوره مائده، آیه ۸۲)

بخش سوم: نقد روایی - منابع معتبر از فریقین

۱. روایات نبوی درباره قتال یهود در آخرالزمان

در منابع معتبر اهل سنت و شیعه، روایات متواتری درباره جنگ نهایی مسلمانان با یهود نقل شده است:
 حدیث صحیح مسلم:
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ»
 «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه مسلمانان با یهود بجنگند و مسلمانان آنان را بکشند.»
 (صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب لا تقوم الساعة حتی يمر الرجل بقبر الرجل)
 نکته: این حدیث که در معتبرترین منابع اهل سنت (صحیح مسلم) آمده، دشمنی یهود با مسلمانان را تا پایان تاریخ قطعی می‌داند. این در حالی است که هیچ حدیث مشابهی درباره جنگ با شیعیان یا هر گروه مسلمان دیگر وجود ندارد.

۲. روایات مربوط به یهود در منابع شیعه

در منابع معتبر شیعه نیز روایات متعددی درباره خطر یهود و ضرورت مقابله با آنان وارد شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
 «إِنَّ الْيَهُودَ أَعْدَى النَّاسِ لِلْمُسْلِمِينَ»
 «یهود دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند.»
 (الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۳۰)
 در اصول فقه، قاعده «دفع اشد الفسادین بالأخف» وجود دارد. کسی که اسرائیل را تهدید اصلی نمی‌داند و ایران را خطرناک‌تر می‌شمارد، علاوه بر خطای راهبردی در مبانی استنباط نیز به‌رهای ندارد چراکه:

نکات استدلالی:

- این آیه از محکومات قرآن است و هیچ استثنایی برای یهود در دشمنی با مسلمانان قائل نشده است.
- کلمه «أَشَدَّ» (سخت‌ترین) درجه‌بندی دشمنی را نشان می‌دهد و یهود را در بالاترین سطح قرار می‌دهد.
- اگر شیعه (یا هر گروه مسلمان دیگری) دارای بدعت یا خطایی باشد، هرگز در قرآن در ردیف یهود به عنوان «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً» معرفی نشده است.

۲. آیه عدم یکسان‌انگاری اهل کتاب و مشرکان

خداوند در قرآن میان اهل کتاب (یهود و نصارا) و مشرکانی که هیچ کتاب آسمانی ندارند، تفاوت قائل شده است. اما در مورد دشمنی، یهود را به دلیل رفتارهای خصمانه‌شان در ردیف مشرکان قرار داده، نه مسلمانان دارای اختلاف نظر.

۳. آیه مربوط به تولی (ولایت‌پذیری)

در آیه ۵۱ سوره مائده می‌خوانیم:
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را اولیای خود مگیرید؛ برخی از آنها اولیای برخی دیگرند.»
 این آیه ناظر به اتخاذ ولایت سیاسی و نظامی توسط دشمنان اسلام است و هرگز شامل اختلافات درون‌امتی نمی‌شود. به تعبیر دیگر، نزاع مسلمانان با یکدیگر هرگز به معنای قرار گرفتن در صف دشمنان اصلی اسلام نیست.

جاذبه شبکه های انحرافی و راهکار آن

در عصر حاضر، شبکه های اجتماعی با طراحی هوشمندانه ای از مؤلفه های روانشناختی، جامعه شناختی و فناوریانه، به یکی از قدرتمندترین ابزارهای تغییر باورها و جهت دهی به افکار عمومی تبدیل شده اند. آنچه این شبکه ها را از رسانه های سنتی متمایز می کند، نه صرفاً سرعت انتشار، بلکه ساختار اعتیادآور و همذات پنداری عاطفی با مخاطب است. در ادامه، ابتدا جاذبه های این شبکه ها را به صورت واقع بینانه تحلیل می کنیم و سپس با استناد به قرآن و روایات فریقین، وظیفه شرعی و انسانی مسلمانان در مواجهه با آنها را تبیین می نماییم.

بخش اول: جاذبه های شبکه های انحرافی (تحلیل جامعه شناختی و روانشناختی)

۱. جاذبه سرعت و آنی بودن

شبکه های اجتماعی نیاز بشر به «اطلاعات فوری» را پاسخ می دهند. در دنیایی که هر تأخیر در دانستن، نوعی عقب ماندگی تلقی می شود، این شبکه ها با الگوریتم های لحظه ای، حس «اولین بودن در دانستن» را به مخاطب القا می کنند. این ویژگی با اصل لذت جویی آنی در روانشناسی همخوانی دارد.

۲. جاذبه بصری و احساسی

استفاده از تصاویر ویرایش شده، ویدیوهای کوتاه احساس برانگیز، تیتراژهای تحریک کننده و موسیقی های تأثیرگذار، پیام ها را مستقیماً به لایه های پیش از تفکر مغز ارسال می کند. مخاطب پیش از آنکه فرصت تحلیل عقلی یابد، اسیر احساسات می شود. این همان چیزی است که در روانشناسی «سوگیری احساسی» نامیده می شود.

- اسرائیل اشغالگر سرزمین فلسطین و تهدیدکننده تمامی کشورهای اسلامی است.
- اسرائیل دارای سلاح اتمی و پشتیبانی کامل آمریکاست.
- اسرائیل در طول تاریخ با هیچ کشور اسلامی پیمان برادری نداشته، در حالی که میان ایران و کشورهای عربی (هرچند با فراز و نشیب) روابط همسایگی و اسلامی همواره وجود داشته است.

بخش چهارم: موضع صحیح در قبال این دیدگاه

۱. تأکید بر اصل وحدت اسلامی در برابر دشمن مشترک

اسرائیل دشمن مشترک همه مسلمانان است، صرف نظر از مذهب آنان. هرگونه تلاش برای تفرقه افکنی و اولویت بندی «نابودی مسلمانان بر نابودی دشمن اصلی»، خدمت به پروژه صهیونیستی است.

۲. عدم جواز همکاری با اسرائیل علیه هر کشور مسلمان

حتی اگر اختلافات سیاسی یا عقیدتی با یک کشور اسلامی وجود داشته باشد، همکاری با اسرائیل علیه آن کشور از نظر شرعی حرام است. این قاعده در فقه اسلامی با عنوان «حرمة الاستعانة بالكفار علی المسلمین» شناخته می شود ناگفته نماند که خود وهابیت این مبنا را یکی از ادله تکفیر نیز می دانند یعنی بنابراین خوانش وهابیت خود وهابیت کافر خواهند بود.

۳. رد نظریه «تقدم الخطر الشیعی»

تحلیل های واقع بینانه نشان می دهد که خطری که امروز از سوی اسرائیل و آمریکا متوجه تمام کشورهای اسلامی (اعم از شیعه و سنی) است، به مراتب بزرگ تر و فوری تر از هرگونه اختلاف درون اسلامی است. تجربه جنگ های نیابتی و حملات نظامی به کشورهای اسلامی (عراق، سوریه، یمن، فلسطین) این واقعیت را اثبات کرده است.



بخش دوم: تبیین قرآنی - پرهیز از اخبار فاسقان

قرآن کریم با نگاهی عمیق به آسیب‌شناسی اجتماعی، مهم‌ترین قاعده مواجهه با اطلاعات را در آیه شریفه ذیل ترسیم کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»
 «ای مؤمنان! اگر فاسقی خبری برای شما آورد، نیک بررسی کنید، مبدا از روی نادانی به گروهی آسیب رسانید و سپس از کرده خود پشیمان شوید.»
 (سوره حجرات، آیه ۶)



نکات تفسیری در منابع اهل سنت و شیعه:

- تفسیر ابن کثیر (اهل سنت): «فاسق» کسی است که در گفتار و کردارش از مدار طاعت خارج شده باشد. این آیه دستور می‌دهد خبر هر کسی را که به فسق شهرت دارد، بدون تحقیق نپذیرید. (تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۳۸۰)
- تفسیر المیزان (شیعه): آیه به یک اصل عقلایی و شرعی اشاره دارد: خبر واحد فاسق، حجیت ندارد و عمل به آن جایز نیست. زیرا احتمال کذب در آن قوی است و موجب هتک حرمت مسلمانان می‌شود. (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۰)
- سبب نزول آیه: به نقل از صحیح بخاری و مسلم، این آیه درباره ولید بن عقبه نازل شد که پیامبر(ص) او را برای جمع آوری زکات به قوم بنی‌المصطلق فرستاد. ولید به دلیل دشمنی قدیمی، بازگشت و خبر داد که آنان از پرداخت زکات خودداری کرده و قصد کشتن او را داشتند. پیامبر(ص) ابتدا خواست لشکری به سوی آنان اعزام کند، اما بعد از تحقیق، مشخص شد خبر ولید دروغ بوده است. (صحیح مسلم، کتاب الإیمان، حدیث ۴۹)



۳. جاذبه هویت‌سازی و تعلق‌گروهی

انسان موجودی اجتماعی است و نیاز به «تعلق» از نیازهای اولیه اوست. شبکه‌های انحرافی با ایجاد گروه‌های بسته، کانال‌های هم‌رأی و جوامع مجازی، به مخاطب حس «ما بودن» می‌دهند. این هویت‌سازی چنان قوی است که فرد برای حفظ تعلق خود، حاضر است باورهای نادرست را بپذیرد. از نظر جامعه‌شناختی، این پدیده مصداق «فشار همنوایی» است.

۴. جاذبه شخصی‌سازی و طعم‌دهی الگوریتمی

الگوریتم‌های هوشمند با تحلیل رفتار کاربر، تنها محتوایی را به او نمایش می‌دهند که با باورها، علایق و سوگیری‌های قبلی او همخوانی دارد. این «حباب فیلتر» باعث می‌شود مخاطب تصور کند تمام جهان با او هم‌عقیده هستند و در نتیجه، نقدپذیری خود را از دست می‌دهد.

۵. جاذبه مشارکت‌سازی و تعامل

برخلاف رسانه‌های سنتی که مخاطب منفعل بود، در شبکه‌های اجتماعی کاربر احساس می‌کند خود «بخشی از روایت» است. لایک، کامنت، اشتراک‌گذاری و حتی تولید محتوا، حس عاملیت و قدرت را به فرد می‌بخشد. این تعامل، دوپامین (هورمون لذت) را در مغز آزاد می‌کند و اعتیاد رفتاری ایجاد می‌نماید.

- **تقویت نهادهای واسطه:** در جوامع اسلامی، مساجد، هیئت‌های مذهبی، اساتید و روحانیون می‌توانند نقش «منبع موثق» را ایفا کرده و جایگزین الگوریتم‌های بی‌صاحب شوند.
- **ایجاد جاذبه‌های رقیب:** صرفاً انتقاد از شبکه‌های انحرافی کافی نیست. باید محتوای جذاب، سریع و احساسی با محوریت «روایت حق» تولید شود. پیامبر(ص) فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ حَلَاوَةً وَ لَهُ طَلَاوَةً» - قرآن خود دارای زیبایی و جذابیت است. باید این زیبایی را با زبان روز به مخاطب رساند.

روایت دفاع مقدس

با شروع تجاوز فراعنه عصر به ایران اسلامی و شهادت رهبر معظم فقید شهید امام سید علی خامنه‌ای (ره) معادلات جنگ از چشم در برابر چشم به چشم در برابر سر تغییر کرد، تحولی که برخی آن را هجوم مقدس می‌خوانند نه دفاع. بنا بر آمارهای احتمالی و از لابلای سانسورهای شهید ضربات فرزندان اسلام به دژخیمان تا تاریخ ۱۰ فروردین به شرح زیر است:

چرا ابتکار عمل با ایران است؟

از نگاه معتدل، ابتکار عمل راهبردی در این جنگ به دلایل زیر در اختیار ایران است:

هفته پایانی اسفند ۱۴۰۴ و نخستین روزهای فروردین ۱۴۰۵، نقطه عطفی در تاریخ این جنگ بود. آنچه در این روزها رقم خورد، نشان داد که اگرچه دشمن از تعدد پایگاه‌ها و تجهیزات برخوردار است، اما جمهوری اسلامی ایران با راهبرد «دفاع تهاجمی» و «مدیریت هوشمندانه میدان»، نه تنها ابتکار عمل را از دست نداده، بلکه معادلات جدیدی را به دشمن تحمیل کرده است.

را نادیده گرفت: حملات سنگین به زیرساخت‌های نظامی ایران ادامه دارد و برخی از فرماندهان ارشد به شهادت رسیده‌اند. اما در عین حال، دستاوردهای راهبردی ایران فراتر از تصور است: تنگه هرمز همچنان در کنترل عملیاتی ایران است، پدافند هوایی با وجود آسیب‌ها همچنان فعال عمل می‌کند، و مهم‌تر از همه، ایران موفق شده است ائتلاف منطقه‌ای مطلوب آمریکا را از شکل‌گیری بازدارد و همه پایگاه‌های امریکایی در منطقه و زیرساخت‌های اسرائیلی را مورد اصابت دقیق قرار داده است.

- **فاسق در عصر ما:** هر رسانه‌ای که سابقه دروغ‌پردازی، تحریف، یا همکاری با دشمنان اسلام را دارد، مصداق «فاسق» است.
- **تبیین (تبیین و تحقیق):** وظیفه مسلمانان صرفاً عدم پذیرش نیست، بلکه «تبیین» (تبیین‌گری فعال و روشن‌گری) نیز بر عهده آنان نهاده شده است.
- **پشیمانی:** آیه هشدار می‌دهد که عمل به خبر دروغ، عواقب جبران‌ناپذیری دارد که مهم‌ترین آن «ایجاد فتنه میان مسلمانان» است.

بخش سوم: تلفیق نگاه دینی و روان‌شناختی - راهکارها

۱. از منظر دینی (تکلیف شرعی)

- **وجوب تبیین (تحقیق):** طبق آیه حجرات، هر خبری را نباید پذیرفت. این تکلیف در عصر رسانه‌ها به معنای «سواد رسانه‌ای» واجب شرعی است.
- **حرمت نشر شایعه:** پیامبر(ص) فرمود: «کسی که سخنی را منتشر کند بدون آنکه تحقیق کند، گناهش بر عهده کسی است که اصل دروغ را ساخته است.» (کنز العمال، حدیث ۸۷۹۳)
- **وجوب تبیین (روایت‌گری فعال):** در شرایط جنگ روایت‌ها، سکوت جایز نیست. امام حسین(ع) فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى» - هدف اصلاح در امت، ایجاب می‌کند که در برابر تحریف‌ها سکوت نشود.

۲. از منظر روان‌شناختی (راهکارهای عملی)

- **تأخیر در واکنش:** الگوریتم‌ها بر مبنای واکنش آنی طراحی شده‌اند. بنابراین ایجاد «فاصله زمانی» بین دیدن خبر و واکنش (لایک، اشتراک، بازنشر)، مهم‌ترین مهارت خودکنترلی است.
- **تنوع در منابع:** برای شکستن «حباب فیلتر»، لازم است عمداً از منابع مختلف با رویکردهای متفاوت اطلاعات دریافت کرد.
- **آگاهی از سوگیری‌های شناختی:** شناخت مفاهیمی مانند «سوگیری تأیید» (تمایل به پذیرش اطلاعات همسو با باورهای قبلی) و «سوگیری احساسی» (تأثیرپذیری از تصاویر و تیتراهای تحریک‌کننده) به مخاطب قدرت نقد درونی می‌دهد.



بخش اول: تحولات سیاسی-دیپلماتیک در هفته اخیر

۱/۱. آخرین وضعیت مذاکرات غیرمستقیم

روز ۵ فروردین ۱۴۰۵ (۲۵ مارس ۲۰۲۶)، پاکستان رسماً اعلام کرد که به عنوان میانجی، پیام‌ها را بین ایران و آمریکا منتقل می‌کند. اسحاق دار، وزیر خارجه پاکستان، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «در واقعیت، گفت‌وگوهای غیرمستقیم آمریکا و ایران از طریق پیام‌هایی که پاکستان منتقل می‌کند، در حال انجام است. وی مدعی شد در این زمینه، آمریکا ۱۵ نکته را مطرح کرده که ایران در حال بررسی آنهاست».

پاسخ ایران:

ایران در شامگاه ۶ فروردین (۲۵ مارس) پاسخ خود را به آمریکا ارسال کرد. ایران گفت: «این یک طرح یک‌طرفه است و ایران اساساً به دنبال آتش بس نیست».

۱/۲. مواضع متناقض ترامپ

رئیس‌جمهور آمریکا در نشست کابینه خود در ۵ فروردین (۲۵ مارس) مواضع متناقضی اتخاذ کرد: از یک سو گفت: «آنها (ایران) التماس می‌کنند که توافق کنیم، نه من. هرکسی می‌داند که آنها در حال صحبت هستند. آنها احمق نیستند، در یک معنایی خیلی باهوش هستند. آنها مذاکره‌کنندگان بزرگی هستند».

اما در ادامه افزود: «نمی‌دانم آیا ما مایل به انجام این کار هستیم یا نه. آنها باید چهار هفته پیش این کار را می‌کردند».

این مواضع متناقض نشان می‌دهد که ترامپ با وجود ادعای «پیروزی نظامی»، در عمل به دنبال راهی برای خروج از باتلاق جنگ است. اصرار آمریکا بر مذاکره غیرمستقیم، نشانه ضعف راهبردی و نه قدرت میدانی است.

۱/۳. انزوای آمریکا در ناتو

ترامپ در همان نشست کابینه، از متحدان ناتو به دلیل عدم حمایت از جنگ علیه ایران به شدت انتقاد کرد و گفت: «کشورهای ناتو مطلقاً هیچ کاری برای کمک به دیوانه‌ای که اکنون از نظر نظامی نابود شده، ایران، انجام نداده‌اند. آمریکا به چیزی از ناتو نیاز ندارد اما هرگز این نکته بسیار مهم را فراموش نخواهد کرد».

دستاورد راهبردی ایران: این شکاف آشکار میان آمریکا و متحدان سنتی‌اش، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دیپلماتیک جنگ است. آمریکا در این جنگ عملاً تنهاست و ناتو حتی در سطح سیاسی نیز پشت سر آن قرار نگرفته است.

بخش دوم: ضربات دقیق ایران به آمریکا، اسرائیل و متحدان عرب

۲/۱. ضربات به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس

در هفته اخیر، ایران حملات گسترده و موشکی به شش کشور عربی انجام داده است. بر اساس گزارش‌های رسمی:

- حمله به امارات متحده عربی (۶ فروردین - ۲۶ مارس):
- ۶ نفر زخمی شدند
- یک شهروند پاکستانی نیز مجروح شد
- انبار سامانه‌های ضد پهپاد اوکراینی در دبی منهدم شد
- آژانس فضایی امارات نیز هدف قرار گرفت



دنبال «کارزار زمین سوخته» برای فلج کردن اقتصاد ایران، نابودی زیرساخت‌های انرژی و ایجاد هرج و مرجی است که به شورش داخلی منجر شود. اسرائیل نه تنها تأسیسات نظامی، بلکه چهره‌هایی مانند شهید علی لاریجانی به عنوان یک شخصیت عمل‌گرا که می‌توانست در آینده نقش میانجی‌گر داشته باشد را هدف قرار داده و عملاً «رمپ‌های خروج» از جنگ را از بین برده است.

هدف آمریکا: مهار و ضربه اقتصادی

ایالات متحده به رهبری دونالد ترامپ به نظر می‌رسد اهداف محدودتر و سیال‌تری دارد. گرچه آمریکا خواهان معدوم سازی برنامه هسته‌ای و موشکی ایران است، تمرکز اصلی آن بر مهار توان اقتصادی و نفوذ منطقه‌ای ایران برای تصاحب بازارهای جهانی انرژی است. این در حالی است که این جنگ تنها توان نظامی و اقتصادی ایران را با بسته شدن تنگه هرمز فراهم کرد، موضوعی حساس برای دولت آمریکا پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای.

۲. شواهد کلیدی واگرایی

رویدادهای اخیر شکاف میان دو متحد را به وضوح نشان می‌دهد:

حمله به میدان گازی پارس جنوبی: در ۱۸ مارس ۲۰۲۶، اسرائیل به میدان حیاتی پارس جنوبی حمله کرد. دونالد ترامپ علناً اعلام کرد که به نتانیاهو گفته بود «این کار را نکن» و از این حمله بی‌خبر بوده است. این توییت علنی نشان‌دهنده عدم هماهنگی جدی میان دو طرف بود.

دیپلماسی یک‌جانبه آمریکا: آمریکا بدون اطلاع اسرائیل، از طریق میانجی‌های پاکستانی، مصری و ترکی به دنبال مذاکره با ایران است. پیشنهاد ۱۵ ماده‌ای مضحک آمریکا

گسست اسرائیل و آمریکا

با توجه به آخرین تحولات میدانی و دیپلماتیک در جنگ جاری می‌توان گفت احتمال گسست کامل و دائمی اتحاد آمریکا و اسرائیل در کوتاه‌مدت کم تا متوسط است، اما روند واگرایی راهبردی میان دو طرف شتاب گرفته و به سطحی بی‌سابقه رسیده است.



به عبارت دیگر، اگرچه پیوندهای نظامی و اطلاعاتی دو کشور چنان عمیق است که فروپاشی کامل ائتلاف را بعید می‌سازد، اما دو متحد دیگر در یک جنگ با اهداف واحد شرکت ندارند. روابط از یک جبهه متحد در ابتدای حملات به وضعیتی از «تنش چانه‌زنی‌شده» وارد شده که در آن منافع ملی متضاد آشکارا خود را نشان می‌دهد.

۱. هسته اصلی واگرایی: تضاد در اهداف نهایی

اساس اختلافات اخیر به تفاوت بنیادین در چشم‌انداز دو طرف برای پایان جنگ بازمی‌گردد:

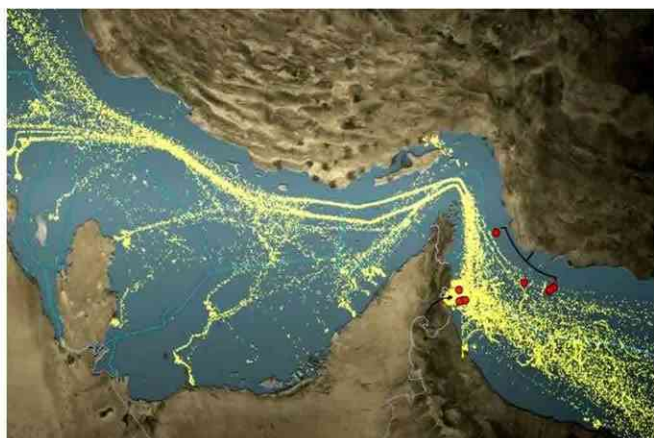
هدف اسرائیل: تغییر رژیم و اعمال حداکثر فشار

راهبرد اسرائیل به رهبری بنیامین نتانیاهو بر فروپاشی کامل نظام جمهوری اسلامی متمرکز است. به گفته تحلیلگران و حتی یک مقام ارشد دولت آمریکا، اسرائیل به

دو طرف دیگر در یک مسیر کاملاً همسو حرکت نمی‌کنند. آمریکا فعالانه به دنبال خروج دیپلماتیک برای تثبیت اقتصاد جهانی است، در حالی که اسرائیل مصمم به ادامه کارزار خود تا سقوط ایران می‌باشد. هفته‌های آینده بسیار حیاتی خواهند بود. اگر آمریکا در به دست آوردن آتش‌بس موقت موفق شود و اسرائیل آن را خیانت به امنیت خود تلقی کند، اتحاد دو کشور ممکن است با بزرگ‌ترین بحران خود در دهه‌های اخیر مواجه شود و وضعیت از «شراکت تنش‌آلود» به وضعیتی تبدیل گردد که اسرائیل عملاً «به حال خود رها شده» باشد.

ستون فقرات رژیم صهیونیستی در دستان ایران

سه حوزه کلیدی و وابسته به هم در زیرساخت اسرائیل را وجود دارد: شبکه تولید و انتقال برق، زیرساخت سوخت (نفت و گاز) و مراکز داده و فناوری اطلاعات. آنچه رصد اخبار این روزها به نظر می‌رسد تمرکز جغرافیایی و وابستگی متقابل این تأسیسات است که آنها را به نقاط آسیب‌پذیری راهبردی تبدیل می‌کند.



۱. تمرکز حیاتی در نوار ساحلی

همه تأسیسات کلیدی - از نیروگاه‌های عظیم زغال‌سنگ در «خدر» و «عسقلان» گرفته تا پایانه‌های نفتی «اشدود» و «حیفا» و نیز مراکز داده در «شوهام» و «تل‌آویو» - همگی در نوار باریک ساحلی مدیترانه متمرکز شده‌اند. این تمرکز، یک نقطه ضعف ساختاری محسوب می‌شود، چراکه هرگونه اختلال همزمان در این منطقه می‌تواند منجر به فروپاشی زنجیره‌ای حیات اقتصادی و اداری کشور شود.

برای آتش‌بس به تهران ارسال شده و سفیر اسرائیل در سازمان ملل صراحتاً گفت: «اسرائیل بخشی از مذاکرات گزارش شده میان آمریکا و ایران نیست».

گزارش‌ها حاکی از یک تماس تلفنی پرتنش میان جی‌دی و انس (معاون رئیس‌جمهور آمریکا) و نتانیاهو است که در آن و انس نسبت به خوش‌بینی بی‌پایه اسرائیل نسبت به روند جنگ ابراز نارضایتی کرده و نشان‌دهنده از دست رفتن اعتماد دولت آمریکا به ارزیابی‌های اطلاعاتی اسرائیل است.

۳. عوامل بازدارنده از جدایی کامل

با وجود این تنش‌ها، چند عامل مهم مانع از گسست کامل و فوری میان دو طرف می‌شوند:

وابستگی متقابل نظامی: هرچند اسرائیل توانایی شروع حمله مستقل را دارد، اما از بمب‌افکن‌های استراتژیک (مانند بی ۲)، موشک‌های زیردریایی و استقامت اقتصادی آمریکا برای تداوم جنگ طولانی بی‌بهره است و همچنان به پوشش سیاسی و لجستیکی واشنگتن نیاز دارد.

دشمنی مشترک با جمهوری اسلامی: دو طرف همچنان دشمنی مشترک دارند. اهداف آنان در جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای همپوشانی دارد، هرچند در روش‌ها و وضعیت نهایی موردنظر با هم اختلاف نظر دارند.

۴. ارزیابی کارشناسان از میزان احتمال

با جمع‌بندی دیدگاه‌های کارشناسی از منابع معتبر: دکتر سینا آزودی (دانشگاه جرج واشنگتن): صراحتاً می‌گوید آمریکا بیشتر نگران ثبات و بازار نفت است، در حالی که اسرائیل «تمرکز خود را بر ایجاد هرج و مرج» گذاشته است؛ این دو راهبرد با یکدیگر سازگار نیستند. جورجو کافیرو (گلف استیت آنالیتیکس): رابطه کنونی را «تنش چانه‌زنی‌شده» توصیف می‌کند؛ جایی که آمریکا می‌کوشد «آتش را که روشن کرده خاموش کند» و اسرائیل همچنان بر آن «بنزین می‌ریزد».

آلون پینکاس (سفیر اسبق اسرائیل): به الجزیره گفته است که وضعیت کنونی نشان می‌دهد ترامپ ممکن است احساس کند نتانیاهو درباره سرعت و قطعیت پیروزی در جنگ به او «دروغ گفته است».

الف) شبکه برق (ظرفیت ۳۲۰۶ گیگاواتی):

نیروگاه‌های «راین/اوروت راین» در خدرا (۲,۵۹۰ مگاوات) و «روتنبگ» در عسقلان (۲,۱۹۰ مگاوات) به تنهایی بخش قابل توجهی از تولید برق کشور را تأمین می‌کنند. هر دو نیروگاه از نوع زغال‌سنگ هستند که علاوه بر اهمیت تولید، زنجیره تأمین سوخت آنها (ورود زغال سنگ از طریق دریا) نیز یک نقطه آسیب‌پذیر مستقل محسوب می‌شود. از دست دادن هر یک از این دو نیروگاه، به دلیل عدم توزیع متوازن ظرفیت تولید، می‌تواند موجب خاموشی سراسری و اختلال در تأمین آب شیرین (به دلیل وابستگی نمک‌زدایی‌ها به برق) شود.

ب) زیرساخت سوخت (پالایشگاه‌ها و پایانه‌ها):

پایانه‌های نفتی و پالایشگاه‌های اشدود و حیفا به‌عنوان «گلوگاه‌های اصلی انرژی» معرفی شده‌اند. این دو نقطه، ورودی اصلی تأمین فرآورده‌های نفتی و همچنین خروجی صادرات احتمالی هستند. کریدور انتقال سوخت «عسقلان-ایلات» (خط لوله‌ای که دریای مدیترانه را به دریای سرخ متصل می‌کند) نیز یک دارایی استراتژیک است که در شرایط محاصره دریایی، امکان جایگزینی مسیر تأمین را فراهم می‌آورد. اختلال در این کریدور، اسرائیل را از نظر تأمین انرژی در موقعیت انعطاف‌ناپذیری قرار می‌دهد.

ج) زیرساخت فناوری اطلاعات و مراکز داده:

تمرکز مراکز داده ابری آمازون (AWS) در «شوهام» و «تووت» و نیز مراکز حیاتی مانند MedOne و Sparkle در تل‌آویو و حیفا، نشان‌دهنده آسیب‌پذیری شدید لایه دیجیتال است. شرکت‌هایی مانند «بزرک» (Bezeq) و «باینِت» (Bynet) مدیریت بخش عمده ترافیک داده و ارتباطات را بر عهده دارند. با توجه به وابستگی همه بخش‌های نظامی، اقتصادی و مدنی به این مراکز، هرگونه اختلال فیزیکی یا سایبری در این نقاط می‌تواند به موازات حملات فیزیکی، کشور را به وضعیت «فلج اطلاعاتی» دچار کند.

نکته مهم در این بین وابستگی متقابل میان سه حوزه است: نیروگاه‌های زغال‌سنگ برای ادامه فعالیت نیازمند پمپاژ سوخت (با برق) و سیستم‌های کنترلی (متکی به زیرساخت IT) هستند. پالایشگاه‌ها و پایانه‌های نفتی بدون برق قادر به پالایش یا بارگیری نیستند.

مراکز داده برای خنک‌سازی و فعالیت مستمر، شدیداً به تأمین پایدار برق وابسته‌اند.

این هم‌پیوندی به این معناست که یک حمله هماهنگ یا اختلال در چند نقطه محدود (مانند خدرا و عسقلان) می‌تواند اثری زنجیره‌ای ایجاد کند که بسیار فراتر از مجموع آسیب‌های تک تک تأسیسات باشد.

۴. پیامدهای راهبردی در بستر جنگ جاری

با توجه به تحلیل قبلی از وضعیت جنگ میان آمریکا، اسرائیل و ایران نشان می‌دهد:

۱. اسرائیل با وجود قدرت تهاجمی هوایی، از آسیب‌پذیری ساختاری جدی رنج می‌برد که می‌تواند به عنوان اهرم فشار در صورت گسترش جنگ به کار گرفته شود.

۲. تمرکز جغرافیایی زیرساخت‌ها، برنامه‌ریزی برای دفاع از آنها را با دشواری مواجه می‌سازد، چراکه سپر دفاعی (مانند گنبد آهنین و پیکان) نمی‌تواند همزمان از همه نقاط ساحلی به طور کامل محافظت کند.

۳. در سناریوی تشدید تنش، حفظ ثبات این سه حوزه به یکی از محورهای اصلی تاب‌آوری ملی اسرائیل تبدیل می‌شود و هرگونه اختلال پایدار در آنها می‌تواند معادلات سیاسی و نظامی را حتی پیش از فروپاشی نظامی، تغییر دهد.

در شرایط کنونی جنگ، این نقاط هم به عنوان هدفی برای کاهش توان متقابل و هم به عنوان عاملی برای محدود کردن دامنه اقدامات اسرائیل و آمریکا (به دلیل ترس از سرریز آسیب) ایفای نقش می‌کنند.

اهداف حیاتی منطقه در صورت اشتباه محاسباتی آمریکا یا اسرائیل این موارد خواهد بود:

تحلیل راهبردی: اهداف حیاتی منطقه در صورت گسترش جنگ

فهرستی از تأسیسات زیرساختی در سه کشور عربستان سعودی، کویت و قطر به عنوان اهداف احتمالی ایران در صورت وقوع «اشتباه محاسباتی» از سوی آمریکا یا اسرائیل معرفی شده است.

۴. وابستگی متقابل انرژی و آب

نیروگاه‌های بزرگ در کشورهای حاشیه خلیج فارس معمولاً با تأسیسات نمک‌زدایی آب یکجا هستند. به عنوان مثال، نیروگاه‌های «الزور جنوبی» در کویت و «شعبیه» در عربستان بخشی از مجتمع‌های تولید همزمان آب و برق محسوب می‌شوند. اختلال در این نیروگاه‌ها مستقیماً به بحران آب آشامیدنی در شهرهای بزرگ منجر خواهد شد که پیامدهای انسانی و سیاسی آن بسیار فراتر از قطع برق است.

۵. پیامدهای راهبردی

الف) تبدیل کشورهای ثالث به عرصه رویارویی:

این تحلیل نشان می‌دهد که در صورت گسترش جنگ، ایران ممکن است به جای تمرکز صرف بر اهداف درون اسرائیل، پایگاه‌های نظامی و زیرساخت‌های اقتصادی متحدان آمریکا در منطقه را هدف قرار دهد. این راهبرد، «هزینه‌های غیرمستقیم» را برای ایالات متحده افزایش می‌دهد و می‌تواند موجب فشار متحدان منطقه‌ای بر واشنگتن برای مهار تنش شود.

ب) ضربه‌پذیری شدید بازار انرژی:

نیروگاه‌های یادشده در مجاورت میداین اصلی نفت و گاز و خطوط لوله صادراتی قرار دارند. حملات به این تأسیسات، حتی اگر مستقیماً میداین نفتی را هدف نگیرد، به دلیل وابستگی صنعت نفت به برق مطمئن، می‌تواند صادرات نفت کشورهای مذکور را مختل کند. با توجه به اینکه تنگه هرمز همچنان یک گلوگاه حیاتی است، هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه احتمالاً منجر به جهش قیمت نفت فراتر از ۱۵۰ دلار خواهد شد که برای اقتصاد جهانی و به ویژه ایالات متحده (با توجه به انتخابات میان‌دوره‌ای) بسیار گران‌تمام خواهد بود.

ج) اهرم فشار بر آمریکا برای توقف جنگ:

ایران با تهدید این اهداف عملاً به آمریکا و متحدان منطقه‌ای پیام می‌دهد که «هزینه تداوم جنگ» تنها محدود به جبهه اسرائیل نخواهد بود. این تهدید می‌تواند به عنوان یک ابزار بازدارنده برای محدود کردن دامنه حملات اسرائیل یا وادار کردن آمریکا به اعمال فشار بر اسرائیل برای پذیرش آتش‌بس استفاده شود.

برخلاف تحلیل قبلی که بر آسیب‌پذیری درونی اسرائیل متمرکز بود، این نقشه نشان‌دهنده راهبرد «گسترش جنگ به پایگاه‌های پشتیبانی‌کننده» و تبدیل متحدان منطقه‌ای آمریکا به عرصه رویارویی است.

• تمرکز جغرافیایی و ماهیت اهداف

همه اهداف ذکر شده در این نقشه در امتداد ساحل غربی خلیج فارس و دریای عرب قرار دارند:

- عربستان سعودی: نیروگاه‌های «قریه» (بیش از ۷,۰۰۰ مگاوات)، «غزالان» (۴,۱۳۸ مگاوات) و «شعبیه» (۵,۶۰۰ مگاوات)

- قطر: نیروگاه «الحولام» (۲,۵۲۰ مگاوات) و «فرتاس راس» (۲,۷۳۰ مگاوات)

- کویت: نیروگاه‌های «الزور جنوبی» (۲,۴۰۰ مگاوات) و «دوحه غربی» (۲,۴۰۰ مگاوات)

تمرکز این تأسیسات در نوار ساحلی خلیج فارس، آنها را در معرض تهدید موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد ایران قرار می‌دهد. همچنین همگی از نوع نیروگاه‌های حرارتی بزرگ (نفت سوز، گازسوز یا ترکیبی) هستند که نقش محوری در تأمین برق و آب شیرین این کشورها ایفا می‌کنند.

۲. بزرگ‌ترین اهداف: نیروگاه شعبیه

نیروگاه «شعبیه» با ظرفیت ۵,۶۰۰ مگاوات به عنوان بزرگ‌ترین نیروگاه نفت‌سوز جهان معرفی شده است. این تأسیسات نه تنها بخش بزرگی از برق منطقه غربی عربستان (از جمله شهر مکه) را تأمین می‌کند، بلکه به دلیل مصرف سوخت مایع (نفت کوره) وابستگی بالایی به زنجیره تأمین دریایی دارد. اختلال در این نیروگاه می‌تواند پیامدهای امنیتی-سیاسی عمیقی برای عربستان ایجاد کند.

۳. مقایسه ظرفیت‌ها و اولویت‌بندی تهدید

بر اساس مقایسه ظرفیت بزرگ‌ترین نیروگاه‌های سه کشور:

عربستان شعبیه ۵,۶۰۰

قطر فرتاس راس ۲,۷۳۰

کویت الزور جنوبی ۲,۴۰۰

این ارقام نشان می‌دهد که عربستان سعودی با اختلاف بیشترین سهم از ظرفیت هدف‌گذاری شده را دارد. تمرکز بر نیروگاه‌های عربستان احتمالاً ناظر بر نقش ریاض در حمایت لجستیکی و مالی از عملیات‌های آمریکا و اسرائیل است.

۶. ارتباط با تحلیل قبلی (نقشه زیرساخت اسرائیل)

در حالی که تحلیل اول (زیرساخت‌های اسرائیل) نشان‌دهنده آسیب‌پذیری درونی اسرائیل و تمرکز آن در نوار ساحلی بود، تحلیل دوم نشان می‌دهد که ایران نیز به موازات آن، مجموعه‌ای از اهداف را در میان متحدان اصلی آمریکا در منطقه تعریف کرده است. این دو نقشه در کنار هم نشان‌دهنده تقارن آسیب‌پذیری در دو سوی میدان هستند:

- اسرائیل به دنبال فلج کردن زیرساخت‌های ایران و متحدانش است.

- ایران تهدید می‌کند که در صورت گسترش جنگ، زیرساخت‌های متحدان آمریکا را هدف قرار داده و ثبات منطقه‌ای و انرژی را به مخاطره می‌اندازد.

این تقارن، بازدارندگی متقابل را افزایش می‌دهد و می‌تواند عاملی برای جلوگیری از تبدیل تنش‌های محدود به جنگ تمام عیار منطقه‌ای باشد.

این تحلیل فراتر از یک فهرست ساده از اهداف، راهبرد جنگ گسترده ایران را ترسیم می‌کند. تمرکز بر نیروگاه‌های عظیم نفت سوز و گازی در عربستان، کویت و قطر نشان می‌دهد که ایران به دنبال ایجاد شوک اقتصادی و امنیتی در کل منطقه و به ویژه در میان متحدان کلیدی آمریکا است. چنین سناریویی، علاوه بر تلفات انسانی و زیرساختی، می‌تواند وفاق بین‌المللی علیه ایران را با چالش مواجه کند و در عین حال فشارهای داخلی بر دولت‌های منطقه برای فاصله گرفتن از راهبردهای جنگی آمریکا را افزایش دهد. این تحلیل در کنار تحلیل آسیب‌پذیری اسرائیل، تصویر جامع‌تری از «میدان مین‌شده» منطقه ارائه می‌دهد که هرگونه محاسبه اشتباه ممکن است آن را منفجر کند.

موفقیت‌های پدافندی جمهوری اسلامی ایران

بنا بر اخبار رسمی جمهوری اسلامی ایران چند سوخت‌رسان هوایی و بیش از یک فروند هواپیمای آواکس در این روزها مورد اصابت دلاور مردان هوا فضا شده است. این موفقیت‌ها نشان‌دهنده تغییر عمیق در توازن قدرت هوایی و پدافندی در منطقه خواهد بود. در این یادداشت، پیامدهای فنی، عملیاتی و ژئوپلیتیکی این موفقیت‌ها بررسی می‌شود.

۱. موفقیت علیه بیش از ۱۴۰ پهپاد: شکست جنگ پهپادی

متحدان

جمهوری اسلامی ایران توانسته است بیش از ۱۴۰ فروند پهپاد متعلق به آمریکا و اسرائیل را در چند مرحله هدف قرار دهد، این به معنی شکست راهبردی دکترین جنگ پهپادی غرب است. چنین موفقیتی نشان‌دهنده موارد زیر است:

- نفوذ به شبکه فرماندهی و کنترل پهپادها از طریق جنگ الکترونیک پیشرفته یا هک لینک‌های ارتباطی.

- ارتقاء قابل توجه سامانه‌های پدافند کوتاه‌برد و میان‌برد ایران

- کشف الگوهای پروازی و آسیب‌پذیری‌های تاکتیکی پهپادهای رزمی و جاسوسی

پیامد عملیاتی: نیروهای مسلح آمریکا و اسرائیل ناگزیر از بازنگری کامل در به‌کارگیری سامانه‌های هوایی بدون سرنشین در حریم هوایی تحت پوشش پدافند ایران خواهند بود.

۲. اصابت به چند سوخت‌رسان آمریکایی: ضربه به زنجیره

لجستیک هوایی

اصابت به چند فروند سوخت‌رسان یک موفقیت مستقیم و حیاتی است، زیرا:

- سوخت‌رسان‌ها معمولاً در مناطق امن و خارج از برد تهدیدات متعارف به پرواز درمی‌آیند. انهدام آنها نشان می‌دهد که ایران توانایی ضربه زدن به پشت جبهه دشمن را دارد.

- هر سوخت‌رسان سرنگون شده، قابلیت پشتیبانی از چندین جنگنده را از بین می‌برد و شعاع عملیاتی هوایی آمریکا در منطقه را کاهش می‌دهد.

- از منظر روانی، از دست دادن سوخت‌رسان‌ها که حامل خدمه چندنفره هستند، تلفات انسانی و ضربه به روحیه نیروهای هوایی را به همراه دارد.

نتیجه راهبردی: واشنگتن ناچار به افزایش فاصله استقرار سوخت‌رسان‌ها از مرزهای ایران و استفاده از مسیرهای پیچیده تر خواهد شد که هزینه هر پرواز را به شدت افزایش می‌دهد.

۳. انهدام هواپیمای آواکس: زوال چشمان ناظر دشمن

مهم‌ترین موفقیت اصابت به بیش از یک فروند هواپیمای آواکس است. این هواپیماها به عنوان «سپر و چشم» نیروهای مهاجم عمل می‌کنند و وظیفه رهگیری راداری دوربرد و کنترل صحنه نبرد را بر عهده دارند.

از دست دادن یک فروند آواکس، که تعداد محدودی در اختیار آمریکا و متحدانش است (حدود ۳۰ فروند E-۳ در کل نیروی هوایی آمریکا)، یک شوک استراتژیک محسوب می‌شود. بازسازی چنین دارایی‌ای سال‌ها طول می‌کشد و خلبانان و اپراتورهای مجرب آن جایگزین‌پذیر نیستند.



در هر درگیری آینده، آمریکا و اسرائیل با خلأ اطلاعات میدان نبرد مواجه خواهند شد و مجبور به اعزام جنگنده‌های شناسایی پُر آسیب‌پذیرتر خواهند شد.

از طبس تا اصفهان خدایکی است

در روزهای اخیر، تصاویر به‌جای‌مانده از بقایای هواپیماها و بالگردهای آمریکایی در صحرای اصفهان، ناخودآگاه خاطره شکست دیگری را در ذهن جهانیان زنده کرد: شکست طبس در فروردین ۱۳۵۹. جالب آنکه خود رسانه‌های غربی و برخی تحلیلگران، این دو واقعه را در کنار هم قرار داده‌اند و از «تکرار تاریخ در کویر ایران» سخن می‌گویند. این نوشتار با نگاهی تحلیلی، این دو رویداد را از زوایای مختلف مقایسه می‌کند تا نشان دهد چگونه اراده الهی و هوشیاری مردم و نیروهای مسلح ایران، بار دیگر توهم قدرت دشمن را در هم شکسته است.

۱. پیش‌زمینه و ماهیت دو عملیات

الف) عملیات طبس (۱۳۵۹)

در فروردین ۱۳۵۹، ایالات متحده در اقدامی متهورانه، عملیات «پنجه عقاب» را برای نجات جاسوسان خود از سفارت خانه‌اش در تهران طراحی کرد. ۸ فروند بالگرد RH-۵۳D از ناو هواپیمابر «نیمیتز» به سوی صحرای طبس به حرکت درآمدند تا در نقطه‌ای به نام «صحرای یک» با ۶ فروند هواپیمای C-۱۳۰ دیدار کرده، سوخت‌گیری کنند و سپس به سمت تهران حرکت نمایند. اما این نقشه پیچیده که ماه‌ها برای آن برنامه‌ریزی شده بود، پیش از هرگونه درگیری نظامی، با طوفان شن الهی و مشکلات فنی متوقف شد.

ب) عملیات اصفهان (۱۴۰۵)

اما در روزهای اخیر، پس از آنکه جنگنده F-۱۵E دوشنبه‌نشین آمریکایی در تاریخ ۳ فروردین ۱۴۰۵ در آسمان اصفهان مورد اصابت پدافند هوایی ایران قرار گرفت، نیروهای ویژه آمریکا برای نجات دو خلبان سرنگون شده، دست به یک عملیات گسترده و چندلایه زدند. برخلاف طبس که عملیاتی از پیش طراحی شده بود، عملیات اصفهان واکنشی فوری و ناگهانی به یک حادثه پیش‌بینی‌نشده بود؛ عملیاتی که به تعبیر فرماندهان آمریکایی در دل «خشمگین‌ترین حریم هوایی جهان» انجام می‌گرفت.

۲. تحلیل نقاط ضعف و اشتباهات راهبردی

الف) غرور و توهم برتری

در طبس، آمریکایی‌ها گمان می‌کردند با تکنولوژی پیشرفته خود می‌توانند در دل صحرای ایران، بی‌آنکه کسی متوجه شود، پایگاهی ایجاد کنند. اما طوفان شن (که برخی تحلیلگران آن را «طوفان الهی» نامیده‌اند) تمام تجهیزات الکترونیک و بالگردهای آنها را از کار انداخت.

در عملیات اصفهان نیز این غرور تکرار شد. آنها فکر می‌کردند می‌توانند با ۱۵۵ فروند هواپیما و ۲۰۰ نیروی ویژه، خلبان خود را درست از زیر بینی نیروهای ایرانی خارج کنند. اما پدافند هوایی ایران، بالگردها و هواپیماهای آنها را یکی پس از دیگری هدف قرار داد و عملاً عملیات آنها را به یک فاجعه لجستیکی تبدیل کرد.

ب) اشتباه در ارزیابی میدان نبرد

اشتراک جالب دو عملیات، خطای محاسباتی در مورد شرایط زمینی و آب‌وهوایی ایران است. در طبس، غافل‌گیری از طوفان شن، ۳ بالگرد را از مدار خارج کرد. در اصفهان نیز دو فروند C-۱۳۰ در شن‌های روان گیر کردند و مجبور شدند خودشان آنها را منفجر کنند. گویی کویر ایران، بار دیگر ضعف بزرگترین ارتش جهان را به رخ کشید.

ج) فاجعه رسانه‌ای و تبلیغاتی

هر دو رئیس‌جمهور آمریکا (کارتر در ۱۳۵۹ و ترامپ در ۱۴۰۵) تلاش کردند شکست را پیروزی جلوه دهند. کارتر گفت «عملیات با موفقیت انجام شد» در حالی که اجساد سربازانش در بیابان جا مانده بود. ترامپ نیز گفت «عملیات بدون حتی یک تلفات انسانی انجام شد» در حالی که تصاویر لاشه هواپیماهایش در سراسر جهان پخش شد و رسانه‌های معتبر از «تلاش آمریکا برای پنهان کردن تلفات» خبر دادند.



۳. وجوه تمایز و برتری مقاومت ایران در ۱۴۰۵

با وجود شباهت‌ها، عملیات اصفهان از برخی جهات، شکست تلخ‌تری برای آمریکا به شمار می‌آید:

اول، شکست در برابر یک دشمن هوشیار و مسلحدر طبس، آمریکا با طبیعت و تصادف شکست خورد. اما در اصفهان، نیروهای مسلح ایران با شجاعت و هوشیاری، دشمن را در میدان نبرد مستقیم شکست دادند و بالگردهایش را سرنگون کردند.

دوم، اثبات توانمندی‌های دفاع هوایی ایراندر طبس، ایران حتی متوجه حضور آمریکایی‌ها نشد و شکست آنها به دلیل نقص فنی بود. اما در اصفهان، پدافند هوایی ایران پیش از آنکه خلبانان آمریکایی به بالگردهای نجات برسند، جنگنده آنها را هدف قرار داده بود.

سوم، افزایش هزینه‌های نظامی برای آمریکا آمریکا در عملیات اصفهان دست‌کم ۵/۲ میلیارد دلار (بهای دو فروند C-۱۳۰ منهدم شده) ضرر کرد، در حالی که در طبس چنین خسارت مالی سنگینی متحمل نشده بود.

چهارم، پیامدهای سیاسیشکست طبس مستقیماً به شکست جیمی کارتر در انتخابات ریاست‌جمهوری انجامید. شکست اصفهان نیز در میانه جنگ ۲۰۲۶ آمریکا علیه ایران، روحیه نیروهای آمریکایی را تضعیف کرده و نشان داد ایران توانایی ضربه زدن به عمق تجهیزات دشمن را دارد.

۴. تحلیل معنوی و الهی

از منظر آموزه‌های قرآنی و سیره اسلامی، این دو رویداد را باید جلوه‌ای از «نصرت الهی» و تجلی آیه «وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» دانست. کویر طبس، جایی که مجهزترین بالگردهای آمریکایی از حرکت بازماندند، و آسمان اصفهان، جایی که پهبادهای هواپیماهای پیشرفته دشمن یکی پس از دیگری سرنگون شدند، نشانه آشکاری از این حقیقت است که: «كَمْ مِّن فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ».

جمهوری اسلامی ایران در هر دو مقطع، نماد استکبارستیزی و مقابله با زیاده‌خواهی‌های آمریکا بوده است. رهبری حکیمانه و روحیه جهادی نیروهای مسلح، دست‌نیافتنی بودن حریم ایران را برای دشمنان اثبات کرده است.

مقایسه دو عملیات طبس و اصفهان نشان می‌دهد که آمریکا در طول ۴۶ سال گذشته نه تنها از شکست‌های خود درس عبرت نگرفته، بلکه بر غرور و اشتباهات خود افزوده است. در طبس، طوفان شن آنها را شکست داد؛ در اصفهان، آتش پدافند هوایی ایران.

این دو رویداد، دو فصل از یک روایت واحد هستند: روایت ناتوانی استکبار در برابر اراده الهی و ملت مؤمن ایران. همان گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند: «آمریکا هرگز نتوانسته و نخواهد توانست بر ایران اسلامی غلبه کند». کویر طبس و صحرای اصفهان، گواهان زنده این حقیقت تاریخی‌اند. «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

(یوسف: ۲۱).

نقش حزب الله و یمن در جنگ اخیر؛ تحلیل تهدید

جزیره خارک

جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل علیه ایران (آغاز شده از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶) وارد دومین ماه خود شده است. در حالی که نبرد مستقیم میان تهران و واشنگتن-تل آویو در جریان است، محور مقاومت با ایفای نقش در جبهه‌های ثانویه، معادلات راهبردی را به نفع ایران تغییر داده است. این یادداشت به تحلیل نقش حزب الله لبنان، ورود یمن به جنگ در شرایط حساس کنونی، و تهدید آمریکا علیه جزیره خارک می‌پردازد.



۱. حزب الله لبنان: هماهنگ‌کننده راهبردی یا جبهه

مستقل

حزب الله که در سال ۱۹۸۲ توسط سپاه پاسداران تأسیس شد، همواره به عنوان «نوک پیکان» ائتلاف منطقه‌ای ایران عمل کرده است. در جنگ کنونی، این جنبش اسلامی پیوند نزدیکی با تهران دارد:

آغاز درگیری هماهنگ: حزب الله از ۲ مارس (تنها چند روز پس از شروع حملات آمریکا و اسرائیل به ایران) آتش بر روی اسرائیل گشود. این همزمانی نشان‌دهنده هماهنگی از پیش طراحی شده است.

تلفات و درگیری‌های زمینی: اسرائیل تهاجم زمینی به جنوب لبنان را آغاز کرده و درگیری‌های سنگینی در جریان است. بر اساس گزارش‌ها، بیش از ۱۱۰۰ نفر در لبنان کشته شده‌اند با این وجود تا به این لحظه اسرائیل با شکست مفتضحانه و با از دست دادن انبوهی از تانک‌های مرکاوا و تلفات انسانی در جنوب لبنان زمین گیر شده است دقیقاً مانند جنگ با ایران، نه راهی برای ادامه دادن و نه راهی برای عقب نشینی.

حمله به تل آویو: حزب الله ده‌ها راکت و پهپاد به سمت شمال اسرائیل و مجتمع دفاعی «کریا» در تل آویو شلیک کرده است. یکی از مهم‌ترین ابعاد نقش حزب الله، ارتباط آن با مذاکرات آتش‌بس است. ایران به میانجی‌ها اعلام کرده که لبنان باید در هر توافق آتش‌بسی گنجانده شود. حزب الله از ایران «ضمانت‌هایی» دریافت کرده مبنی بر اینکه هرگونه توافق نهایی شامل توقف حملات اسرائیل به لبنان خواهد بود.

این رویکرد نشان‌دهنده استراتژی ایران برای اتصال تمام جبهه‌های مقاومت به یکدیگر در مذاکرات است. با این حال، اسرائیل این پیوند را رد کرده و اعلام داشته که حملات به حزب الله پس از جنگ با ایران ادامه خواهد یافت.

۲. یمن در میدان: محاسبه راهبردی ورود در بحرانی‌ترین

لحظه

در تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۲۶، حوثی‌های یمن رسماً وارد جنگ شد و اعلام کرد دو موشک به سمت «مناطق نظامی حساس اسرائیل» شلیک کرده است. این ورود در شرایطی صورت می‌گیرد که:

- تنگه هرمز عملاً بسته است: انبوه کشتی‌ها منتظر مجوز ایران برای عبور از تنگه هرمز هستند.

- آمریکا نیروهای زمینی گسترده‌ای اعزام کرده: حدود ۲۵۰۰ تفنگدار دریایی و حداقل ۱۰۰۰ چترباز از لشکر ۸۲ هوابرد به منطقه فرستاده شده‌اند.

تمرکز جهانی بر خلیج فارس است: تمام نگاه‌ها به تنگه هرمز و جزیره خارک دوخته شده است.

چرا ورود یمن در این برهه حساس است؟

الف) فشار بر باب‌المندب و احیای بحران دریایی

با بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران، عربستان سعودی مجبور شده نفت خود را از طریق باب‌المندب و دریای سرخ صادر کند.

- ورود حوثی‌ها به جنگ به این معناست که هر لحظه ممکن

است حملات به کشتی‌های تجاری در باب‌المندب از سر گرفته شود.

ب) هماهنگی کامل با محور مقاومت

مقامات حوثی تأکید کرده‌اند که «هماهنگی کامل» میان اجزای محور مقاومت وجود دارد. یک مقام ارشد نظامی حوثی اعلام کرده که مداخله آن‌ها در درگیری کنونی منوط به درخواست رسمی از ایران بوده است.

این سطح از هماهنگی نشان می‌دهد که ورود یمن در این لحظه خاص، اقدامی تصادفی نیست، بلکه محاسبه شده و با هدف اعمال حداکثر فشار بر آمریکا و متحدانش صورت گرفته است.

ج) گشودن جبهه سوم

در حال حاضر، جبهه‌های درگیری به شرح زیر است:

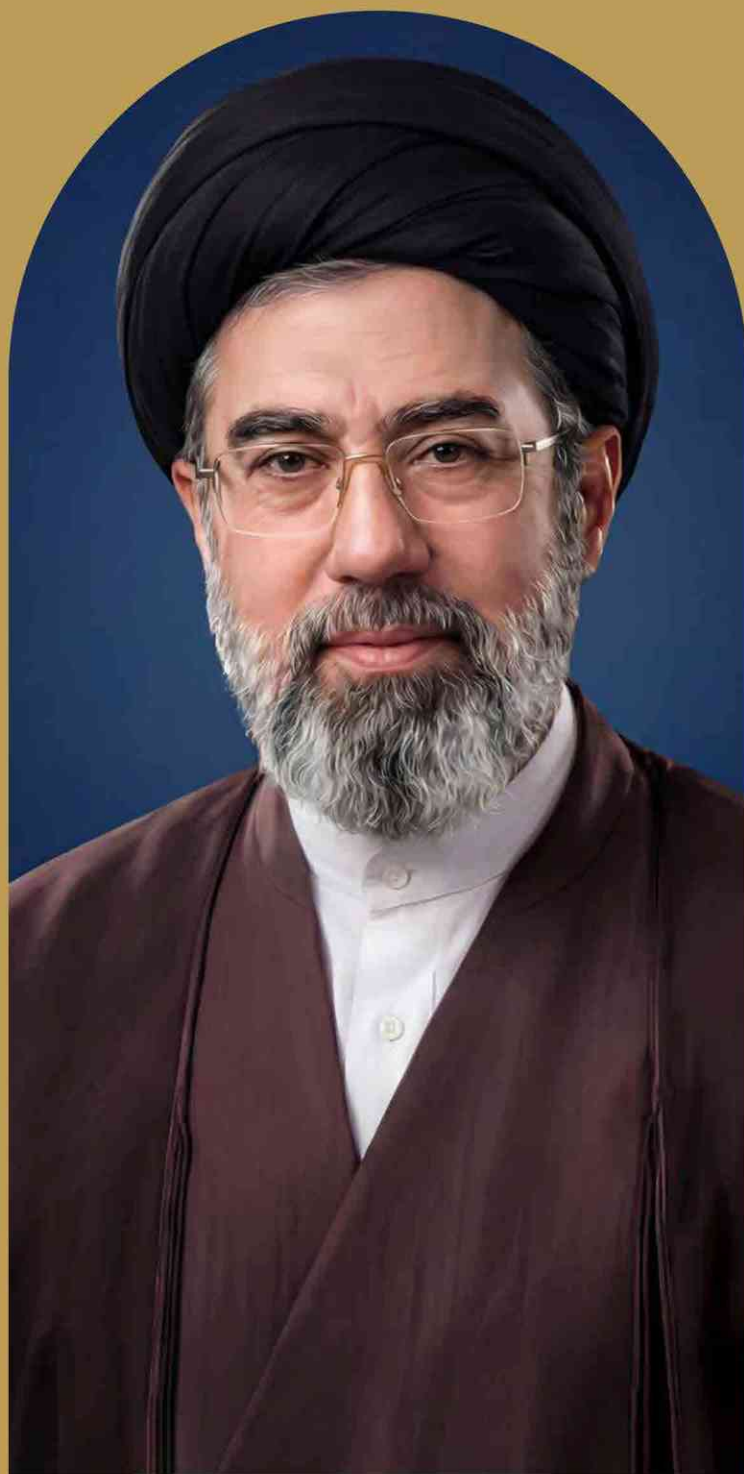
۱. جبهه اصلی: ایران در برابر حملات مستقیم آمریکا و اسرائیل
 ۲. جبهه شمالی: حزب الله در لبنان علیه اسرائیل
 ۳. جبهه جنوبی (جدید): حوثی‌ها در یمن تهدید به حمله به کشتیرانی در دریای سرخ و همچنین حملات موشکی به اسرائیل
- ایجاد جبهه سوم، نیروهای آمریکا و اسرائیل را مجبور به توزیع منابع و توجه می‌کند و مزیت راهبردی برای ایران ایجاد می‌نماید.

تحلیل حضور مقاومت سوریه در جنگ ایران علیه اسرائیل و آمریکا

در شرایط فعلی، ورود مقاومت سوریه به جنگ با اسرائیل و آمریکا، بسترهای راهبردی، سیاسی و نظامی متعددی دارد که می‌تواند حوزه درگیری را گسترده‌تر کند و اثرات بلندمدتی در توازن قوای منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد.

ورود مقاومت سوریه به جنگ، فرآیند گسترش جغرافیایی درگیری را به سمت خاک سوریه و مرزهای اشغالی بلندی‌های جولان سرعت می‌بخشد. با مشارکت مستقیم گروه‌های مقاومت در سوریه، امکان حمله به اهداف اسرائیلی در داخل مرزهای سوریه و همچنین در خاک اشغالی جولان ایجاد می‌شود. این موضوع، اسرائیل را مجبور به واکنش‌های گسترده‌تر و احتمالاً دامنه‌دارتر می‌کند، امری که باعث کاهش توان نظامی و تمرکزی اسرائیل خواهد شد و می‌تواند در برابر تهدید احتمالی جولانی بر علیه لبنان بکاهد.

در مجموع، ورود مقاومت سوریه به میدان نبرد، نشان‌دهنده توسعه راهبردهای منطقه‌ای ایران و محور مقاومت است که قصد دارند در برابر فشارهای اسرائیل و آمریکا، جبهه‌های جدیدی باز کنند. این اقدام می‌تواند با افزایش سطح تنش و گسترش دامنه درگیری، منطقه را به سمت یک جنگ منطقه‌ای وسیع‌تر سوق دهد.



مُنَادِيَانِ اَمْت

دو هفته نامه منادیان امت | شماره بیست و پنج | نیمه دوم فروردین ماه ۱۴۰۵

